

Investigating religious extremism in Afghanistan and Syria in the framework of international law and Russia's foreign policy strategy

Syed Nuruddin Vahedpour¹, Mohsen Dianat², soheil soheily Najafabadi³

Abstract

Field and Aims: One of the challenges of the international system (international organizations and norms as well as countries) in the Middle East region and specifically in Afghanistan and Syria is the spread of extremism (religious and ethnic, etc.). although this issue can be investigated from different dimensions, the purpose of this research is to investigate this issue in Afghanistan and Syria within the framework of international law and Russia's foreign policy strategy. The main question of the article is how the issue of religious extremist groups and their actions as well as the way they are treated (states and transnational institutions) are viewed in international law and on the other hand in the foreign policy of Russia in the Middle East?

Method: The current research was carried out with a descriptive-analytical method.

Finding and Conclusion: The results of the article show that the main danger of religious extremism in terms of international law is the violation of human rights, international peace and security, terrorism and religious freedom in the context of liberalism discourse. On the other hand, although the Russians have the same interests as Western countries in matters such as the fight against terrorism, the peace process, the prohibition of the proliferation of weapons of mass destruction, the fight against drug trafficking and organized crime, However, they have important concerns in issues such as changing political systems, changing military systems, and the spread of Western liberalism in the countries of the region under the pretext of fighting extremism.

Keywords: International law, Syria, Afghanistan, fundamentalism, Russia.

*Citation (APA): Vahedpour, S.N., Dianat, M., soheily Najafabadi, S. (2022). Investigating religious extremism in Afghanistan and Syria in the framework of international law and Russia's foreign policy strategy. *International Legal Research*, 15(57), 243-265.

https://alr.ctb.iau.ir/article_694130.html?lang=en

1. PhD student, Department of International Relations, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. Email: seyed2022@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran (author). Email: mdianat.pn@gmail.com

3. Department of Law and Political Science, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. Email: soheil.soheily@gmail.com

بررسی افراط‌گرایی دینی در افغانستان و سوریه در چارچوب حقوق بین الملل و راهبرد سیاست خارجی روسیه

سید نورالدین واحدپور^۱، محسن دیانت^۲، سهیل سهیلی نجف آبادی^۳

چکیده

زمینه و هدف: یکی از چالش‌های نظام بین الملل (سازمان‌ها و هنجارهای بین المللی و نیز کشورها) در منطقه خاورمیانه و به طور مشخص در افغانستان و سوریه گسترش افراط‌گرایی (دینی و قومی و ...) است. هر چند این موضوع را از ابعاد مختلفی می‌توان مورد بررسی قرار داد اما هدف این پژوهش بررسی این مساله در افغانستان و سوریه در چارچوب حقوق بین الملل و راهبرد سیاست خارجی روسیه است. سوال اصلی مقاله این است که موضوع گروه‌های افراط‌گرای دینی و اقدامات آن‌ها و نیز نوع برخورد با آن‌ها (دولت‌ها و نهادهای فراملی) در حقوق بین الملل و از طرفی سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه چگونه نگریسته شده است؟

روش: پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: نتایج مقاله نشان می‌دهد که خطر اصلی افراط‌گرایی دینی از نظر حقوق بین الملل نقض حقوق بشر، صلح و امنیت بین المللی، تروریسم و آزادی مذهبی در چارچوب گفتمان لیبرالیسم است. از طرف دیگر هر چند روس‌ها در مسایلی چون مبارزه با تروریسم، روند صلح، منع تکثیر جنگ افزارهای کشتار جمعی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان یافته با کشورهای غربی منافع یکسانی دارند، با این حال در مسایلی مثل تغییر نظام‌های سیاسی، تغییر سیستم‌های نظامی و گسترش لیبرالیسم غربی در کشورهای منطقه با بهانه مبارزه با افراط‌گرایی، از نگرانی‌های مهمی برخوردار هستند.

کلیدواژه‌ها: حقوق بین الملل، سوریه، افغانستان، بنیادگرایی، روسیه.

* استناددهی (APA): واحدپور، سید نورالدین؛ دیانت، محسن؛ سهیلی نجف‌آبادی. (۱۴۰۱). بررسی افراط‌گرایی دینی در افغانستان و سوریه در چارچوب حقوق بین الملل و راهبرد سیاست خارجی روسیه. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۵(۵۷)، ۲۶۵-۲۴۳.

https://alr.ctb.iau.ir/article_694130.html

۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

رایانامه: seyed2022@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: mdianat.pn@gmail.com

۳. گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. رایانامه: soheil.soheily@gmail.com

مقدمه

با فروپاشی شوروی و افول قدرت این کشور از درجه جهانی به درجه منطقه‌ای سیاست منطقه‌ای فدراسیون روسیه در قبال منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) از جمله مواردی بود که دستخوش تغییرات گسترده شد و در حالی که در زمان شوروی این منطقه از جهات اصلی سیاست خارجی به شمار می‌رفت، در سیاست خارجی فدراسیون روسیه تقریباً به فراموشی سپرده شد (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۲). به قدرت رسیدن پوتین و نخبگان سیاسی حامی تفکرات وی در سال ۲۰۰۰، بار دیگر موجب توجه فدراسیون روسیه به منطقه راهبردی جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) گردید. سرآغاز دوره احیای نفوذ فدراسیون روسیه در جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) را بایستی از یک سو در به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ جستجو کرد و از سوی دیگر به رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نسبت داد (لسانی و یدائی امناب، ۱۳۹۴: ۱۸). این دو رویداد موجب شد که فدراسیون روسیه از طرق متنوع و گوناگون به ایفای نقش فعال در امور گوناگون جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) بپردازد. در این دوره، فدراسیون روسیه برخلاف اتحاد جماهیر شوروی که یک رقابت دائمی با آمریکا برای تسلط بر منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) داشت، سیاست تاحدودی منعطف‌تری را در پیش گرفت. به نحوی که پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، فدراسیون روسیه به واشنگتن کمک‌های زیادی در راستای مبارزه با تروریسم و سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان کرد. با این وجود بعد از آن که آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد، فدراسیون روسیه قویاً به مخالفت پرداخت و از اشتباه نابخشودنی واشنگتن سخن به میان آورد (آقاحسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴). در این بین روندی که با طرح خاورمیانه بزرگ آغاز شروع شد، مسیر کاملاً متفاوتی با منافع و اهداف فدراسیون روسیه داشت؛ زیرا تمام کشورهای که طی سال‌های پس از جنگ سرد با عناوینی چون نظام‌های سرکش و شرارت محور، آماج فشارها، تحریم‌ها و اقدامات نظامی آمریکا قرار گرفته بودند، از متحدان فدراسیون روسیه محسوب می‌شدند (امیراحمدیان، ۱۳۹۰: ۴۸).

مجموع مسائل فوق‌الذکر باعث شد که فدراسیون روسیه سیاست‌های تاحدودی مستقلانه‌تری را نسبت به جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) در پیش گیرد. علاوه بر این، در سال‌های بعد ناکامی‌های پی‌درپی آمریکا در مهار ناآرامی‌های عراق، درگیری‌های داخلی در فلسطین میان طرفداران گره‌های فتح و حماس، مناقشات روزافزون رژیم صهیونیستی با فلسطینیان، اختلاف دیرینه‌ی هسته‌ای غرب با جمهوری اسلامی ایران و... همچنین موجب شدند که فدراسیون روسیه نقش پررنگ‌تری در جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) ایفا کند. به نحوی که امروزه به نظر می‌رسد فدراسیون روسیه اهمیت گذشته خود را در میان کشورهای منطقه به دست است (ملیکیشویلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۳). در این راستا فدراسیون روسیه با ابراز نگرانی از اوضاع جنوب غرب آسیا (خاورمیانه)، آمادگی خود را جهت حل مناقشات خاورمیانه اعلام نموده و تمایل خود را نسبت به

بازگشت ثبات در منطقه خودگردان فلسطین، دستیابی وفاق میان فلسطینیان، ایجاد شرایط برای از سرگیری مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین بر اساس نقشه راه، از سرگیری مذاکرات میان سوریه و اسرائیل بر اساس قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و اصول مادرید، ایجاد راهکاری برای کمک از سوی کشورهای همجوار و جامعه جهانی برای عادی سازی اوضاع در عراق و دستیابی به آشتی ملی در این کشور با در نظر گرفتن منافع تمامی گروه های سیاسی و نژادی - مذهبی نشان داده است (بهشتی پور، ۱۹۹۱: ۵۶). علاوه بر این، مهم ترین راهبرد همکاری فدراسیون روسیه با کشورهای جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) را می توان در مواردی مثل فروش تسلیحات و تأمین قطعات تجهیزات نظامی، همکاری های فنی و تکنولوژیکی و همکاری های اقتصادی مشاهده کرد (آقاحسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۳).

منافع ملی روسیه در جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) عمدتاً به سه هدف اصلی برمی گردد: نخست آن که، وجهه جهانی و تمایل به برخورداری از یک جایگاه اصلی در جانه زنی های بین المللی، پیشران اصلی اقدامات فدراسیون روسیه محسوب می شود. دوم آن که، فدراسیون روسیه، جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) را فرصتی برای تقویت اقتصاد خود از طریق تجارت و سرمایه گذاری قلمداد می نماید. فدراسیون روسیه در موارد ممکن، خود را جایگزینی به ویژه برای آمریکا در جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) مطرح ساخته است (بهمن، ۱۳۹۱: ۱۵). سوم آن که، فدراسیون روسیه با ایدئولوژی خنثی به افزایش نفوذ خود، سرمایه گذاری اقتصادی، میانجی گری دیپلماتیکی و در برخی موارد، ایجاد اختلال، پرداخته است. در این بین اگر چه بسیاری از کشورهای قدرتمند، به جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) مثل منطقه ای می نگرند که محل استخراج نفت است و می تواند نیازهای آنها را در قلمرو انرژی تامین کند، اما چنین امری برای فدراسیون روسیه که خود از ذخایر عظیم نفت و گاز برخوردار است، صادق نمی باگردید. در نتیجه منافع، اهداف و راهبردهای فدراسیون روسیه با سایر بازیگران تاثیرگذار در منطقه تا حد زیادی تفاوت دارد. در واقع به رغم آنکه روس ها در مسایلی چون مبارزه با تروریسم، روند صلح، منع تکثیر جنگ افزارهای کشتار جمعی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان یافته با کشورهای غربی منافع یکسانی دارند، با این وجود در مسایلی مثل تغییر نظام های سیاسی، تغییر سیستم های نظامی و گسترش لیبرالیسم غربی در کشورهای منطقه، از نگرانی های مهمی برخوردار هستند. از این رو تغییرات و تحولات جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) موسوم به بهار عربی (بیداری اسلامی) که موجب شکل گیری جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) جدید شده تا حد زیادی سیاست خارجی فدراسیون روسیه را نسبت به فدراسیون روسیه دگرگون ساخته است (بهمن، ۱۳۹۱: ۸). با توجه به نوع تحقیق حاضر که صورت کیفی مساله مورد نظر را مورد بررسی قرار می دهیم در نتیجه ابزار گردآوری اطلاعات شامل اسناد و مدارک مرتبط با مساله شامل: کتاب، مجلات تخصصی، مقالات و تحلیل های مجلات و

روزنامه‌های داخلی سایت‌های اینترنتی می‌باگردید. در صددیم ابتدا به توصیف داده‌های گردآوری شده بپردازیم بنابراین روش مورد استفاده در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است.

رویکرد نظری

باری بوزان معتقد است که نحله کپنهاگ خود را برخوردار از روش‌های واقع‌گرایانه از فهم مناسبات بین‌الملل دانسته و پیرامون کاربرد نظریه چند بعدی و ایده جامعه جهانی جهت فهم ساختار معاصر جامعه جهانی و نقش قدرت‌های بزرگ توان و سعی می‌نماید. از جمله مفاهیم مهم این نحله، امنیتی ساختن و امنیت منطقه ای است، که بوزان آن را کانون علمی این نحله می‌داند. نحله کپنهاگ عنوانی است که بیل مک سوئینی جهت نامگذاری آثار و اندیشه‌های باری بوزان، الی ویور و دوویلد و دیگران به کار برده است (بوزان، ۱۳۸۷: ۷۸). این نحله با توجه به اینکه کاملاً بر پژوهش‌ها و تحقیقات امنیتی متکی بوده، جزء اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه گذاری جایگاهی مستقل برای پژوهش‌ها و تحقیقات امنیتی می‌باگردید. به عبارتی نحله مذکور پژوهش‌ها و تحقیقات امنیتی را که از ویژگی دوران بعد از جنگ سرد می‌باشد از قلمرو مطالعات راهبردی دوران جنگ سرد تفکیک کرده و آن را ذیل مناسبات بین‌الملل و مطالعات راهبردی را ذیل پژوهش‌ها و تحقیقات امنیتی قرار داده است (تضمینی، ۱۹۹۱: ۹). این توان و سعی بوزان و همکارانش توجه آنان را به خارج کردن مسائل امنیتی از دایره تنگ نظامی نشان می‌دهد. نظریه پردازان آن به ویژه باری بوزان در کتاب مردم، کشورها و هراس که به مثابه جامع‌ترین تحلیل نظری در مورد مفهوم امنیت در مناسبات بین‌الملل شناخته می‌شود، به بررسی علمی مساله امنیت توجه زیادی کرده‌اند. کتاب دوم بوزان هم به نام هویت، مهاجرت و دستور العمل نوین امنیت در اروپا با برخورداری از راستای سازه‌نگاری و توجه به مسائل هویتی، فرهنگی و مهاجرت و نقش آنان در رابطه با امنیت، تا حد زیادی به تحولات نوظهور و دردهای امنیتی - اجتماعی پرداخته است. اما همچنین شخصیت‌های دیگر مثل الی ویور و دوویلد همچنین با مقالات خود کمک شایانی را جهت درک و تحول مفهوم امنیت از منظر نحله کپنهاگ صرف داشته‌اند (درايسدل و اچ. بلیک، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

باری بوزان در خصوص امنیت معتقد است که بایستی امنیت را برابر با رهایی از تهدید تعریف نمود و از نظر وی امنیت در نبود مسأله دیگری به نام تهدید معنا پیدا می‌کند. این تعریف باری بوزان به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که مضیق و تک بعدی و مورگنتایی بود نزدیک است، ولی خود بوزان امنیت را پس از جنگ سرد، دیگر در نبود تهدید سنتی تعریف نمی‌کند، او می‌گوید: امنیت را باید چند بعدی نگرینست که ابعادی مثل مهاجرت، سازمان‌های جنائی بین‌المللی و کشوری، محیط زیست و رفاه اقتصادی را شامل می‌شود. از نظر بوزان، دولت دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شود، افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی

رسانه‌ها و تروریسم همگی در وجوه امنیت مرجع هستند (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۱۷). برای چندی بعدی بودن امنیت بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم تر هویت را فهمید. بوزان می گوید: جهان آرمانی، جهانی نمی باشد که در آن هر کس موفق شود به امنیت دست یابد، بلکه جهانی است که در آن دیگر نیازی به گفت و گو و بحث بر سر امنیت نباگردید. نحله کپنهاگ دیدگاه های کسانی که امنیت را فقط در راستای عینی و جدا از ذهن و افکار افراد تلقی می کنند، رد کرده و آن را به مثابه مساله ای بین ذهنی تعریف می کند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۶۵). نقطه آغاز مسأله امنیت از نظر بوزان ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می شود: «مسأله امنیت در اجتماع شناخته می شود، زیرا بازیگران می توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده ها را به مثابه تهدید نگاه کنند و دیگران را وادار نمایند که از وضعیتی امنیتی شده و الزامات آن پیروی نمایند». بنابراین به نظر نمی رسد که این مسائل صرفاً در ذهن های بسته وجود داشته باشد، بلکه یک ویژگی اجتماعی است. مفهوم امنیتی ساختن یکی از مباحث بسیار مهم در نحله کپنهاگ می باشد و تعریف امنیت به مثابه کنش کلامی گرانینگاه این بحث است. ویور در همین خصوص اظهار می دارد: امنیت به مثابه عمل گفتمانی بهتر فهمیده می شود، تا به مثابه کنش کلامی در نظر گرفته شود. بوزان و دوویدل همچنین تأکید دارند که امنیت عملی است که سیاست را به آن سوی قوانین تثبیت شده بازی می برد و در جای آنها دیگر اظهار می کنند: «کنش، خود ارجاعی می باشد زیرا این کنش است که یک مساله را به مساله امنیتی تبدیل می سازد برای اینکه یک کنش کلامی امنیتی موفقیت آمیز، یک کنش کلامی دیگر را تشریح می کند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۸۲).

در مجموع کنش کلامی موفق ترکیبی از زبان و جامعه است، این کنش کلامی مورد توجه نحله تفسیری همچنین می باشد و به نظر می رسد بوزان و همکارانش در خصوص امنیتی ساختن تحت تأثیر این نحله قرار دارند. امنیتی ساختن به فرآیندی گفته می شود که منجر به قرار دادن برخی بحث های در راستای امنیت می گردد، در حالی که قبلاً در این قلمرو، قرار نداشته است. باری بوزان و الی ویور، امنیتی ساختن را در درجه تحلیل خود به فرد یا گروه و دولت نسبت می دهند و آن را عملی اجتماعی که خود ربط محکمی با هویت آن اجتماع دارد، می دانند (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۲۴). البته مک سوئینی در مورد مساله امنیتی شدن، نقش تحلیل امنیتی و نقش روندها و همچنین جداسازی نقش تحلیل مشارکت در روندهای امنیتی ساختن را به خوبی مشخص نمی سازد. در راستای مفهوم امنیتی ساختن دو شرطی که می تواند مساله ای را امنیتی سازد عبارت است از گفتمان امنیتی ساز و شکستن قوانین و رویه های موجود گفتمان امنیتی ساز که خود شامل بازیگران دولتی و غیر دولتی امنیت ساز و بازیگران دولتی و غیر دولتی کارآمد می شود. بازیگران دولتی و غیر دولتی امنیت ساز، فرد یا گروهی هستند که بحث های را با اظهار این مسأله که چیزی



از لحاظ وجودی در معرض تهدید است، امنیتی می‌سازند، بازیگران دولتی و غیر دولتی کارآمد صرفاً دارای تأثیر بر تصمیمات در قلمرو امنیت است. از سوی دیگر بازیگر امنیت ساز تنها مرجع امنیتی ساختن یک مساله است و کنش کلامی همچنین همین جا معنا می‌یابد و بازیگر کارآمد مثل یک مؤسسه مطالعاتی ایده‌پرداز در مسائل امنیتی است (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

جایگاه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه)

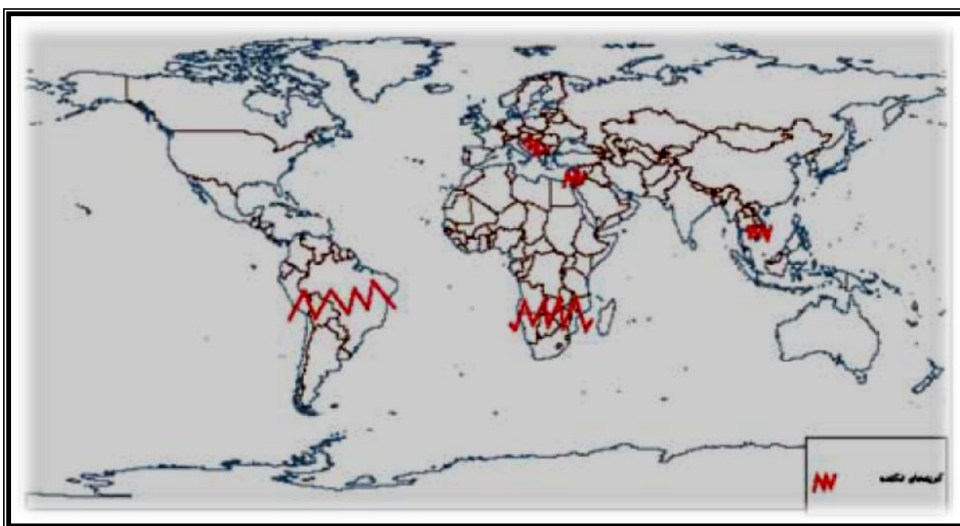
زیگنیف برژینسکی^۱، مشاور امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر و ژئوپلیتیسین سرشناس که اندیشه‌هایش مورد توجه بیشتر سران سیاسی در کشورهای متنوع و گوناگون قرار دارد (تضمینی، ۱۹۹۱: ۱۴) سابقاً ریاست یک گروه تحقیقاتی تحت عنوان گروه ویژه ضربت در شورای مناسبات خارجی آمریکا را بر عهده داشت که نتیجه تحقیقات آن در گزارشی با نام اشتباهات سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران در تابستان ۱۳۸۳ منتشر گردید (درایسدل و اچ. بلیک، ۱۳۷۴: ۵۶). به زعم و نظر برژینسکی، منطقه خاورمیانه، پیچیده، بی‌ثبات و برای منافع راهبردی گوناگون آمریکا بسیار حیاتی است. خاورمیانه عربی در این میان موقعیتی پیرامونی و جمهوری اسلامی ایران موقعیتی مرکزی دارد. چه از لحاظ نمادین و چه به مفهوم واقعی و بدین لحاظ عملکرد آن در عرصه داخلی و بین‌المللی عواقبی گسترده برای منطقه و منافع آمریکا دارد. برژینسکی در سال ۱۹۷۹ کتابی تحت عنوان هلال بحران نوشت و در آن دیدگاه‌های خود در خصوص مسائل جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) را مطرح کرد. برژینسکی در این نظریه از یک قوس بحران نام می‌برد که از شاخ آفریقا و مصر شروع و تا هند امتداد می‌یابد. به زعم و نظر ایشان منطقه هلال یا قوس بحران ناحیه ای است که به دلیل پویایی و تحرک نیروهای داخلی آن قدرت لازم را برای ایجاد مشکل برای منافع آمریکا دارد (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۳۳). نکته جالب این جاست که این نظریه هم زمان با انقلاب ایران مطرح شد و بعد از گذشت بیش از ۳۰ سال کشورهای روی این هلال یکی یکی دچار مشکل شدند و منافع آمریکا به خطر افتاد. هلال خصیب که از شرق مدیترانه تا خلیج فارس و دریای عمان امتداد یافته و کشورهای اردن و سوریه و لبنان و عراق و شبه جزیره عربستان و ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هلال خصیب مثل کریدوری عملیاتی میان شرق مدیترانه و خلیج فارس و دریای عمان امتداد یافته و قرن‌ها همواره در معرض تهاجم اقوام گوناگون بوده است (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۳۰).

نظریه ژئوپلیتیک کوهن و جایگاه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه)

سوتل. بی کوهن، اندیشمند آمریکایی، صاحب دو نظریه در قلمرو جغرافیای سیاسی می‌باگردید. وی در نظریه سیستم ژئوپلیتیک جهانی، کشورها را عناصر یک سیستم یکپارچه تصور کرد که با

1. Zbigniew Brzezinski

یکدیگر مناسبات سیستمی دارند و بر اساس تعاملات گسترش یابنده بین آن‌ها، همبستگی و انسجام سیستم دائماً توسعه پیدا می نماید (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۶). سیستم ژئوپلیتیک جهانی بر پایه تجارت خارجی، نظام شهری، عامل علم و تکنولوژی و نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دائماً از پویایی برخوردار است. به زعم و نظر وی نگرش سیستماتیک به ژئوپلیتیک جهانی برخلاف نگرش های کلاسیک منجر به توسعه همبستگی، همگرایی، همزیستی و صلح بین اجزاء سیستم می شود (حافظنیا، ۱۳۸۲: ۹). کوهن در کتابی که آن را جغرافیا و سیاست در جهانی از هم گسیخته نامید، نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهان را ارائه داد. در این ساختار جهان از دو قلمرو ژئواستراتژیک که هر کدام به چند منطقه ژئوپلیتیک تقسیم می شوند و نیز یک سری قلمروهای فرعی تر تشکیل می شود (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۹۰: ۱۳۰).



نقشه ۱- نقشه کمربندهای شکننده از نظر کوهن و جایگاه ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) در آن (منبع: galtoninstitute.org.uk)

اس. بی. کوهن طرحی از نواحی ژئواستراتژیک جهان ارائه نمود که در آن منطقه خاورمیانه به همراه مصر، سودان و بخشی از لیبی به مثابه کمربند شکننده خاورمیانه معرفی گردید (Cohen, 1973: p 2). در نظریه وی کمربند شکننده بدین صورت تعریف شد: یک منطقه وسیع با موقع استراتژیک ... اشغال شده توسط کشورهای در حال کشمکش ... که بین منافع متضاد قدرت های بزرگ گیر کرده است (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۳۷). کوهن این منطقه را به دو دلیل جزو کمربند تنش نامیده است: اولاً این منطقه از اهمیت استراتژیکی ویژه ای جهت ابرقدرت ها برخوردار بود. به علاوه، رقابت سنتی میان گروه های بومی با اهداف متمایز و غالباً ناسازگار از جمله مشخصه های این ناحیه بود. به همین دلیل مرزهای کشورهای قرار گرفته در کمربندهای شکننده معمولاً در معرض بی ثباتی و دگرگونی قرار داشتند. جنوب غرب آسیا به همراه آفریقای شمالی و آسیای

جنوب غربی در همسایگی، مرکز درگیری‌های اصلی بین‌المللی در دوران جنگ سرد بوده است. خاورمیانه محل تلاقی سه قاره اصلی جهان قدیم است. به علاوه ذخایر عظیم نفت خام منطقه جهت اقتصادهای کشورهای صنعتی جهان نقش حیاتی خود را به اثبات رسانده است. مترصد حرکت یهودیان اروپا به سمت فلسطین و در نتیجه تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تنش‌های قومی دیرینه در منطقه خاورمیانه تشدید گردید. طی این سال‌ها، چندین جنگ مهم میان اسرائیل و همسایگان عرب آن در گرفته است. در واقع آخرین درگیری جنگ سرد یا شاید اولین اختلاف دیرینه پس از جنگ سرد میان-سازمان ملل و عراق بر سر کویت در سال ۱۹۹۱ پدید آمد (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲).

از نظر هانکس و کوتزل اهمیت خلیج فارس به مثابه یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین نواحی خاورمیانه عربی، در معادلات قدرت جهانی چنان است که اغراق نیست اگر بگوئیم که هر کس کنترل این آب‌ها را به دست گیرد، قابلیت تعیین سرنوشت کشورهای متعددی، به خصوص کشورهای صنعتی قدرتمند دنیا را خواهد یافت (Hanks & Cortell, 1981: 88 El-Shazly, 1998: 154).

عامل دیگری را که از اواخر قرن پانزدهم میلادی به هویت هماهنگ و متمایز سیاسی این منطقه ژئوپلیتیک نیرو بخشید اهمیت راهبردی آن میان قدرت‌های رقیب بوده است. پرتغالی‌ها، هلندی‌ها، فرانسویان و روس‌ها هر یک چیرگی بر این منطقه را جهت سیاست‌های استعماری خود در خاور زمین ضروری یافتند. با شکست فرانسویان در جنگ‌های ناپلئونی، انگلیسی‌ها، روس‌ها، عثمانیان و جمهوری اسلامی ایران، هم‌زمان یا یکی پس از دیگری، رقیبان اصلی در این منطقه شدند. محیط سیاسی که هریک از این قدرت‌ها در این منطقه آفریدند، به‌ویژه محیطی که انگلیسی‌ها نزدیک یک قرن و نیم در منطقه فراهم آوردند، همراه با زندگی اقتصادی که گرد صید و بازرگانی مروارید دور می‌زد و بعدها جای خود را به زندگی اقتصادی متکی به تولید و بازرگانی داد، همه به گونه پدیدهایی از یک محیط متمایز درآمدند و آن محیط را، جدا از محیط‌های اطراف، شخصیتی ویژه و متمایز از دیگران دادند، محیطی که با اطمینان می‌توان منطقه ای ژئوپلیتیک نامید (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۲۳-۱۲۴). کوهن، هر چند در نظریه‌ی سیستمی خود از ایران به مثابه عنصری بی‌قرینه و کشوری بنیادگرا یاد می‌نماید ولی در نظریه‌ی ساختار ژئوپلیتیک جهان، ایران را بخش مهم منطقه‌ی خرد شده جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) می‌داند که می‌تواند منشأ تحول باگردید.

جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) در سیاست خارجی فدراسیون روسیه

از سال ۲۰۰۰ به بعد که پوتین قدرت در کرملین به دست گرفت، اسناد مهمی در مورد سیاست خارجی این کشور منتشر شده است. در میان این اسناد، سه سند مهم وجود دارد که نشان دهنده

سیاست خارجی کرملین در قبال منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) است. این اسناد عبارت‌اند از:

۱- سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون فدراسیون روسیه: در سند تدبیر امنیت ملی فدراسیون مسکو که در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۰ توسط رئیس جمهور فدراسیون روسیه مورد تصویب قرار گرفت، تنها یک بار به نام منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) اشاره شده است. در این سند به برخی از تهدیدهای جهانی اشاره شده که می‌توانند منافع ملی و جایگاه فدراسیون روسیه را در اروپا، جنوب غرب آسیا (خاورمیانه)، ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و منطقه آسیا - اقیانوس آرام تضعیف کنند. (زادوخین، ۱۳۸۸: ۱۱) در این سند که در اوج مبارزه طلبی‌های پوتین پس از تحقیر فدراسیون روسیه در کوزوو تصویب شد، منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) به مثابه اولویت پنجم، پس از کشورهای مستقل مشترک المنافع، اروپا، آمریکا و آسیا قرار گرفت. با این وجود از ابتدای هزاره نو و با لغو موافقت‌نامه گور - چرنومردین توان و سعی‌ها برای از سرگیری مناسبات با منطقه جدی‌تر گردید. به نحوی که سخن از اتحاد استراتژیک در برخی محافل روسی و خاورمیانه به میان آمد و همچنین دیدارهایی میان مقامات فدراسیون روسیه با سران کشورهای جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) صورت گرفت (نجات، ۱۳۹۶: ۸).

۲- سند تدبیر سیاست خارجی فدراسیون فدراسیون روسیه: این سند در ۱۲ جولای ۲۰۰۸ توسط رئیس جمهور فدراسیون روسیه مورد توافق قرار گرفت. بر اساس این سند، سیاست خارجی فدراسیون روسیه در تعقیب منافع ملی یک خط مشی آشکار، قابل پیش‌بینی و عمل‌گرایانه را دنبال می‌کند. موقعیت ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه به مثابه یک قدرت برتر اوراسیایی، وضعیت کرملین به مثابه یکی از دولت‌های تاثیرگذار در جهان و عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد، فدراسیون روسیه را ناگزیر می‌کند که در مسائل مهم جهانی دخالت نماید. با توجه به این که فدراسیون روسیه به دنبال گسترش مداوم مناسبات دو و چند جانبه با ترکیه، مصر، الجزایر، ایران، عربستان سعودی، سوریه، لیبی و سایر کشورهای مهم منطقه است، لذا بایستی از عضویت دائم خود در شورای امنیت در جهت ثبات جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) استفاده کند. همچنین فدراسیون روسیه به مثابه یکی از چهار کشوری که در ائتلاف دیرینه اعراب و اسرائیل به میانجی‌گری می‌پردازند، باید توان و سعی خود را در راستای پیشبرد روند صلح جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) به کار گیرد. علاوه بر این در سند سیاست خارجی فدراسیون روسیه به مناسبات فدراسیون روسیه با جهان اسلام همچنین توجه بسیار زیادی شده است (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۶: ۷).

به طور کلی در این سند دو بار از جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) نام برده شده است. در نخستین جا از توان و سعی فدراسیون روسیه برای ایجاد ثبات در جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) به همراه خلیج فارس و شمال آفریقا سخن گفته شده و در دومین جا به مدیترانه بزرگ به مثابه کانون

نواحی ای نظیر جنوب غرب آسیا (خاورمیانه)، دریای سیاه، قفقاز و دریای خزر، اشاره شده است که فدراسیون روسیه قصد دارد مناسبات خود را در این نواحی به سمت صلح، ثبات و همسایگی خوب سوق دهد و منافع اقتصادی را با توجه به مسیرهای انتقال انرژی ارتقاء دهد. (زرگر و سلیمی، ۱۳۹۶: ۷).

۳- استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰: این سند که در تاریخ ۱۲ می ۲۰۰۹ توسط دیمیتری مدودیف رئیس جمهور سابق فدراسیون روسیه مورد تصویب قرار گرفت، از جهات متنوع و گوناگون حائز اهمیت است. مطابق با این سند، سران سیاسی فدراسیون روسیه گمان می‌کنند در آینده فدراسیون روسیه با در دسر های ناشی از جهانی شدن مواجه خواهد گردید. از این رو رهبران فدراسیون روسیه باید خود را برای مواجهه با این در دسر ها در سطوح داخلی، منطقه ای و جهانی آماده کنند. علاوه بر این، استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰ به مرحله گذار در سیستم جهانی پرداخته و خواهان احیای ظرفیت های فدراسیون روسیه از طریق یک سیاست عمل‌گرایانه شده است (زهرانی و فرجی لوحه سرا، ۱۳۹۵: ۱۱). این سند نشان می‌دهد که اگر چه فدراسیون روسیه قصد در گیری و تقابل با غرب به ویژه آمریکا را ندارد، اما تلاش می‌کند بر اساس منافع ملی، رویکرد سیاست خارجی خود را به سمت گسترش مناسبات با کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) تغییر جهت دهد. بر این اساس فدراسیون روسیه باید حضور و نفوذ خود را در نواحی متنوع و گوناگون از جمله جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) افزایش دهد؛ زیرا جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) با توجه به منابع نفت و گازی که در اختیار دارد، همچنان در کانون توجه قدرت‌های بزرگ خواهد ماند و عرصه‌ای حیاتی برای بازیگران قدرتمند در پروسه گذار نظام بین‌الملل به یک سیستم چند قطبی محسوب می‌شود (زهرانی، ۱۳۸۱: ۱۲).

در این سند تنها یک بار به نام جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) اشاره شده است. بر این اساس روس‌ها معتقدند «در درازمدت، توجه سیاست‌های جهانی متوجه مالکیت بر منابع انرژی در خاور نزدیک، دریای برنت و سایر بخش‌های قطب شمال، دریای خزر و آسیای مرکزی خواهد بود. در میان مدت، وضعیت عراق و افغانستان به همراه جنگ در خاور نزدیک و جنوب غرب آسیا (خاورمیانه)، تعدادی از کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا و همچنین شبه جزیره کره، تداوم خواهد یافت و به اعمال نفوذ منفی منجر خواهد گردید. (زین‌العابدین، ۱۳۸۶: ۱۳).

در مجموع آنچه از بررسی سه سند مهم سیاست خارجی و امنیت ملی فدراسیون روسیه درباره منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) بدست می‌آید، حکایت از تاکید روس‌ها بر اهمیت انرژی از یک سو و مسئله صلح، ثبات و امنیت از سوی دیگر است. بر این اساس به نظر می‌رسد منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) به چند دلیل برای روس‌ها اهمیت دارد:

- ۱- مجاورت فیزیکی: فدراسیون روسیه از طریق ایران و ترکیه عملاً با منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) همسایه است. ضمن آنکه مسافت میان گروزنی پایتخت چچن و موصل عراق حدود ۶۰۰ مایل است؛ بنابراین مجاورت فیزیکی و همسایگی یکی از مهم‌ترین دلایلی است که منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) را برای روس‌ها با اهمیت می‌کند.
- ۲- عامل مشترک مسلمانان: با فروپاشی شوروی، عملاً دیواری که میان مسلمانان فدراسیون روسیه و سایر مسلمانان کشیده شده بود، فرو ریخت. اکنون حدود یک هفتم جمعیت فدراسیون روسیه را مسلمانان تشکیل می‌دهند که رو به رشد همچنین می‌باشند (سنایی، ۱۳۸۷: ۸).
- ۳- یهودیان روس تبار: حدود ۲۰ درصد از جمعیت اسرائیل را یهودیانی تشکیل می‌دهند که سابقاً در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کردند. تقریباً اکثر این عده اکنون می‌توانند به زبان روسی صحبت کنند.
- ۴- نا آرامی‌های مذهبی و سیاسی پی در پی در پی در جهان اسلام: ورود اندیشه‌های افراطی و جنگ طلب از جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) به قفقاز شمالی و به خصوص جمهوری‌های تاتارستان و باشقیرستان همواره موجب نگرانی روس‌ها بوده است.
- ۵- منابع فراوان انرژی: فدراسیون روسیه خود را به مثابه یک قدرت در قلمرو انرژی به حساب می‌آورد و مترصد فرصت در مرزهای جنوبی خود می‌گردد.
۶. حضور نظامی آمریکا: مسکو همواره با وسواس تحرکات نظامی آمریکا را در منطقه رصد می‌کند. در این بین به خصوص حمله آمریکا به عراق و افغانستان، موجب توجه بیشتر فدراسیون روسیه به حضور نظامی آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) شده است. (شعیب، ۱۳۸۷: ۴۴).

افراط‌گرایی در راهبرد سیاست خارجی فدراسیون روسیه

با توجه به موقعیت جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) در سیاست خارجی فدراسیون روسیه دارد، آن‌ها طی سالیان اخیر به برقراری و توسعه مناسبات خود با کشورهای منطقه پرداخته‌اند. بر این اساس به نظر می‌رسد برخی از کشورهای منطقه در سیاست جنوب غرب آسیایی (خاورمیانه‌ای) فدراسیون روسیه از اهمیت و جایگاه بیشتری برخوردارند که از آن جمله می‌توان به ایران، ترکیه، مصر، اسرائیل، سوریه، عراق و عربستان اشاره کرد:

فدراسیون روسیه و افغانستان

افغانستان همواره از جایگاه قابل توجهی در سیاست خارجی و استراتژی‌های امنیت ملی فدراسیون روسیه برخوردار بوده است. با اینکه افغانستان جزو کشورهای همسایه فدراسیون روسیه به شمار نمی‌رود و خط مرزی با این کشور ندارد، اما در دیدگاه روس‌ها به مثابه کشوری که از یک سو

منع صدور تروریسم، افراط‌گرایی و مواد مخدر است و از سوی دیگر هم مرز با منطقه خارج نزدیک فدراسیون روسیه (آسیای مرکزی) است، برای فدراسیون روسیه اهمیت ویژه‌ای داشته و سران سیاسی کرملین به طور عمده مترصد کاهش و تضعیف امواج تهدیدزا از جانب افغانستان بوده‌اند (عزیزی و نجفی، ۱۳۹۷: ۲۴).

به عبارت دیگر نگاه فدراسیون روسیه به افغانستان ذیل نگاه این کشور به آسیای مرکزی تعریف می‌شود که از دهه‌ها قبل، این منطقه را حیاط خلوت خود می‌داند و نسبت به هرگونه کنش‌های مخرب و سرایت ناامنی و بی‌ثباتی به این منطقه که یک زمانی جزو جغرافیای فدراسیون روسیه محسوب می‌شد، حساسیت دارد. اهمیت این مساله به اندازه‌ای است که روس‌ها توان و سعی کرده‌اند، با ایجاد و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای مثل سازمان پیمان امنیت دسته جمعی، سازمان همکاری شانگ‌های و سایر ترتیبات چندجانبه امنیتی، سیاسی و اقتصادی و همچنین تحکیم مناسبات دوجانبه امنیتی خود، مانع از گسترش تهدیدهای افغانستان به عمق استراتژیک و سرریز آن به مرزهای خود و همچنین محدود ساختن نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی شوند. همسویی فدراسیون روسیه با حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱ به افغانستان که ظاهراً با هدف نابودی القاعده و گروه‌های تروریستی انجام گرفت همچنین در این راستای قابل ارزیابی است. سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قبال تحولات افغانستان در طول دهه‌های گذشته تا به امروز که طالبان بخش‌های بزرگی از خاک این کشور را تحت کنترل دارد، از منظر ژئوپلیتیکی قابل ارزیابی است (عسکری، ۱۳۹۰: ۸). کاخ کرملین به «خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان» که ۱- به تضعیف دولت مرکزی در کابل و ۲- تقویت طالبان در سرتاسر این کشور انجامیده است، به مثابه یک فرصت مغتنم می‌نگرد. سیاستی که اکنون فدراسیون روسیه در افغانستان پیگیری می‌نماید، توان و سعی برای پر کردن خلاء ناشی از خروج آمریکا از این کشور می‌باگردید. برخلاف چین که با استفاده از ابزارهای اقتصادی، برنامه‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های افغانستان در صدد پر کردن خلاء مذکور می‌باشد، فدراسیون روسیه عمدتاً از طریق مکانیسم‌های سیاسی و روندهای امنیتی مترصد تقویت حضور و نفوذ خود در افغانستان در دوران پس از خروج آمریکا از این کشور بوده است (عطایی و رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۹: ۱۹).

اما همچنین از چند سال قبل که بحث خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان مطرح بود، روندها و مکانیسم‌های مذکور از جمله تماس با طالبان و برخی تبادلات اطلاعاتی و سیاسی و حتی کمک‌های نظامی به طور جدی در برنامه سیاست خارجی فدراسیون روسیه قرار گرفته که در ماه‌های گذشته و همزمان با تقویت تحولات افغانستان شدت یافته است. از سال ۲۰۰۳ که فدراسیون روسیه به طور رسمی طالبان را به مثابه یک گروه «تروریستی»، غیرقانونی اعلام ساخت تاکنون با این گروه ارتباط دارد، اگرچه میزان حمایتش مشخص نمی‌باگردید. فدراسیون روسیه از

برچیده شدن پایگاه‌های نظامی آمریکا و ناتو از افغانستان احساس خوبی دارد، اما همچنان نسبت به پیامدهای ناشی از خروج آمریکایی‌ها از این کشور و این که خروج نظامی با حضور و نفوذ هوشمندانه امنیتی جایگزین شود، نگران است (عطایی و شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۲). در هفته‌های اخیر بیش از ۲۰۰۰ نیروی امنیتی و اطلاعاتی در سفارت آمریکا در کابل مستقر شده‌اند. برای فائق آمدن بر نگرانی‌های موجود، کرملین دنبال تقویت روندهایی است که به روی کار آمدن یک «دولت همسو» در افغانستان منتهی گردد؛ دولتی که بتواند تروریسم و افراط‌گرایی را به خصوص در شمال این کشور که با مرزهای جنوبی شرکای فدراسیون روسیه همسایه است، مهار کند و منافع اقتصادی فدراسیون روسیه را به ویژه در بخش انرژی تضمین نماید. قاعدتاً این دولت نمی‌تواند دولت اشرف غنی باشد که در راستای منافع آمریکا عمل می‌نماید. از نظر فدراسیون روسیه طالبان یکی ابزارهای سیاسی و امنیتی مؤثر برای تحقق اهداف تعیین شده در این راستای است (قامت، ۱۳۸۸: ۱۱).

فدراسیون روسیه از گروه طالبان به مثابه نیرویی با توانای سیاسی که بر طبق واقعیات آماده کسب قدرت است یاد می‌نماید که در گذر زمان معتدل تر گشته و تهدیدات آن برای فدراسیون روسیه کمتر شده است؛ بنابراین از آمادگی لازم برای ورود «جدی و رسمی» به حکومت و سیاست افغانستان برخوردار می‌باگردید. برای همین است که مقامات عالی فدراسیون روسیه با قاطعیت بیشتری از ضرورت کنار گذاشتن دولت اشرف غنی در آینده‌ای بدون ناتو صحبت می‌کنند (کریمی و سنایی، ۱۳۸۷: ۹). این چیزی است که ضمیر کابلوف، نماینده ویژه فدراسیون روسیه در امور افغانستان بر آن تأکید دارد. کابلوف طی اظهاراتی گفته است که یک دولت انتقالی ائتلافی که شامل طالبان و طیف‌های گسترده‌ای از نمایندگان پشتون‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها تنها راه خروج افغانستان از بن‌بست فعلی است؛ وی تأکید می‌کند: «افغانستان باید یک دولت ائتلافی جدید با حضور نمایندگان همه احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله طالبان ایجاد کند و این تنها راه برون‌رفت از بحران کنونی در این کشور محسوب می‌شود. اما در مورد طالبان، فدراسیون روسیه تنها یک نگرانی دارد و آن مربوط به چیزی است که سرگئی لاوروف، وزیر خارجه این کشور به آن اشاره می‌نماید: پیشروی‌های طالبان در شمال کشور افغانستان باعث هجوم گروه‌های تندرو و افراطی نظیر القاعده به تاجیکستان و ازبکستان شده و در آنجا دست به سازماندهی مخفی می‌زنند؛ این همان نگرانی مهمی است که سران سیاسی کرملین را مضطرب نموده (کریمی، ۱۳۸۸: ۸).

روسیه و سوریه

در ابتدای جنگ سوریه یا بحران سوریه (۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ (۶ بهمن ۱۳۸۹) فدراسیون روسیه خود را در مقام قدرت دفاعی می‌دید و می‌خواست به آمریکا نشان دهد که اگر مورد بی توجهی قرار

بگیرد توان دامن زدن به ناآرامی را دارد. با استمرار جنگ سوریه، فدراسیون روسیه دخالت‌های خود را تقویت کرد. این امر تا حد بسیاری مربوط به نگرانی‌های روبه‌رشد ناشی از مشارکت ستیزه‌جویان روسی زبان در ضدیت با اسد می‌شد (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۲). از نوامبر ۲۰۱۳، شمار جهادگرایان اعزامی از فدراسیون روسیه و دیگر کشورهای تازه استقلال از شوروی سابق به جنگ در سوریه و عراق شدت یافت. متعاقباً اینکه تصمیم فدراسیون روسیه برای اعزام نیرو به سوریه نه فقط به خاطر قصد این کشور برای خنثی‌سازی توان و سعی‌های غرب برای سقوط دولت اسد، بلکه به سبب نگرانی از اینکه سقوط این نظام منجر به گسترش بی‌ثباتی و بنیادگرایی اسلامی در فضای به‌جامانده از شوروی سابق شود بوده است؛ در نتیجه، استقرار نیروهای نظامی در سوریه در اواخر سال ۲۰۱۵ به سبب انتخاب میان گزینه بد و بدتر، به خصوص با تجربه تحولات عراق و لیبی برای فدراسیون روسیه بوده است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۴). از ۲۰۱۶ به بعد دخالت نظامی فدراسیون روسیه در سوریه، به این کشور اعتماد به نفس داد که می‌تواند بر رفتار غرب و قدرت‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) و فراتر از آن اثر بگذارد. فدراسیون روسیه بر این باور است که به تقویت توان و سعی‌های نظامی در سوریه نیاز دارد تا آمریکا را به پذیرش دیدگاه خود در این بحران مجبور سازد. تاکتیک‌های نظامی فدراسیون روسیه از این استراتژی سرچشمه می‌گرفت که تداوم نظام اسد از فروپاشی کامل، تنها راه برای ممانعت از وقوع اتفاقاتی است که در عراق و لیبی پیش آمد. حداقل در طی مراحل ابتدایی حضور نظامی فدراسیون روسیه در سوریه، نیروی هوایی این کشور دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را به مثابه هدف اصلی مورد حمله قرار نمی‌داد، بلکه به جای آن، بر طرف‌های مخالف اسد که بزرگ‌ترین تهدید نظام سوریه بودند متمرکز شده بود تا اسد را در قدرت نگه دارد (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۹۶).

افراط‌گرایی در حقوق بین‌الملل

افراط‌گرایی در مواد ۵ تا ۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی پیش‌بینی شده است. بر اساس ماده ۷ این اساسنامه، این گروه‌های افراط‌گرا مرتکب جرایم ضد بشریت و بر اساس ماده ۸ مرتکب جرایم جنگی می‌شوند. همچنین به استناد اصول کلی که در مواد ۲۲ به بعد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی وجود دارد، هرگونه معاونت و مشارکت با این گروه‌های افراطی جرم محسوب می‌شود. وجود تعهد به تضمین رعایت حقوق بشر دوستانه توسط دیگران، مکرراً از سوی شورای امنیت سازمان ملل (قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳) و مجمع عمومی (قطعنامه‌های ۲۶۷۴، ۲۶۷۷، ۲۸۲۵، ۲۸۵۲، ۲۸۵۳) مورد پذیرش قرار گرفته و در رویه قضایی بین‌المللی همچنین جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است (کولایی، ۱۳۷۶: ۲۵). (رای دیوان جهانی دادگستری راجع به فعالیت‌های نظامی در قلمرو جمهوری دموکراتیک کنگو). تعهد به تضمین رعایت حقوق بشر دوستانه در واقع به منظور پیشگیری وقوع جرایم بین‌المللی و به بیان دیگر، خودداری از دادن امکان نقض مقررات

بشردوستانه به متخلفان است. تعهد فوق، دربر دارنده مسئولیت شخصی (شامل دولتی و غیر دولتی) بوده و ماده یک و سه مشترک کنوانسیون‌های چهار گانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل دوم الحاقی آن‌ها در خصوص مخاصمات داخلی، در این رابطه نشان دهنده اهمیت و جدیت تعهد مزبور می‌باگردید. دلیل این توجه ویژه را باید در خصوصیات تخلف ناپذیری (تحت هر شرایط) این قواعد دانست و در حقیقت، تعهد به تضمین رعایت مقررات بشردوستانه، پلی میان مسئولیت بین‌المللی کشورها و مسئولیت کیفری فردی محسوب می‌گردد. از جمله نمونه‌های عملی تعهد به تضمین رعایت مقررات بشر دوستانه، تعهد دولت‌ها به خودداری از تشکیل، تشویق و همکاری با عوامل ناقض مقررات بشر دوستانه است (کیانی، ۱۳۸۶: ۴۴).

شورای امنیت در قطعنامه ۲۱۷۰ در ۱۵ اگوست ۲۰۱۴، از کشورهای عضو خواست که کلیه تدابیر ضروری و متناسب را بر اساس تعهداتشان وقف حقوق بین‌الملل، برای جلوگیری از تشویق به ارتکاب اعمال تروریستی به وسیله اشخاص و گروه‌های هم‌پیمان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به کار گیرند و آنان را تسلیم عدالت کنند. یادآوری می‌شود که تاکنون بالغ بر ۱۵ کنوانسیون جهانی و منطقه‌ای برای مبارزه با تروریسم و ضدتروریسم وجود دارد که برابر مفاد آن‌ها، دولت‌ها متعهدند از هر گونه حمایت از تروریست‌ها خودداری و برای مبارزه با تروریسم با دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی همکاری کنند، اما اندک کشورهای شناخته شده حامی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) همچنین باید پاسخگوی تعهدات خود برابر اسناد جهانی یاد شده باشند. در تعریف اساسنامه دیوان کیفری جهانی هیچ ارجاعی به وجود رابطه با مخاصمات نمی‌دهد و تاکید می‌کند جنایات ضد بشریت می‌تواند نه تنها در خلال جنگ که همچنین در خلال صلح و نزاع داخلی هم ارتکاب یابد این نتیجه‌گیری از آنجایی به دست آمد که به شکل گسترده‌ای شاهد تجاوزات و بی‌رحمی‌هایی که توسط کشورها ضد ساکنان غیر نظامی متبوعشان بودیم (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۱۲).

در اساسنامه (آی سی سی) به ۴ عنوان از جنایات نسل‌کشی، جنایت ضد بشریت، جنایت جنگی و تجاوز اشاره شده که به جز ۳ مورد اول عنوان تجاوز با اقدام گروه‌های افراط‌گرا از نظر اساسنامه دیوان کیفری جهانی انطباق ندارد چرا که تجاوز تعریفی دارد که شامل از ظلم یک دولت ضد دولت دیگر که دولت اسلامی عراق و شام (داعش) دولت محسوب نمی‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۲).

از دید حقوق بین‌الملل و در تطبیق با مصداق‌های فصل تهدید از منشور ملل متحد، اقدامات گروه‌های افراط‌گرا، نقض صریح حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد و بخصوص فصل هفتم اساسنامه آن است.

در حقوق بین الملل تجاوز دارای مفهوم گسترده و دربرگیرنده مصداق‌های بسیاری است که از تهدید تا عمل را در بر می‌گیرد. حقوق بین الملل صراحت دارد، هر عضوی از جامعه بین الملل که به صورت بالقوه و یا بالفعل در معرض تجاوز قرار داشته باشد، حق آنرا خواهد داشت تا جهت احقاق حقوق خود به ارگان‌های جهانی از جمله شورای امنیت سازمان ملل و ارگان‌های قضایی بین الملل مثل دیوان بین المللی دادگستری شکایت برد و جامعه جهانی در برابر آن تعهداتی دارد که اعمال مساعی لازم جهت پیشگیری از تجاوز و در صورت وقوع، دفع آن از جمله آن-هاست (مصطفوی، ۱۳۹۱: ۱۶). تداوم صلح و امنیت بین المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی موثر جهت جلوگیری و بر طرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز، یا سایر کارهای نافض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین المللی، یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد، با شیوه‌های مسالمت آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین الملل یک اصل اساسی در منشور ملل متحد است که مقاصد اصلی آن بر این پایه استوار می‌باگردید. در منشور ملل متحد جهت همه حاکمیت‌ها در درجه جهان (حتی آنهایی که عضو سازمان ملل نیستند) اصل تساوی حاکمیت به مثابه یک اصل بنیادی دیده شده و ترتیباتی توصیه گردیده تا همه کشورها بتوانند از یاری‌ها و پشتیبانی ملل متحد جهت برقراری صلح جهانی استفاده کنند (منتظری، ۱۳۸۸: ۴۴). بند ۳ از ماده ۲ منشور ملل متحد فصل مقاصد و اصول، حکم و ایجاد تعهد می‌کند که کلیه اعضا اختلافات بین المللی خود را به وسایل مسالمت آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به خطر نیافتد حل خواهند کرد و در بند ۴ از ماده ۲ همین منشور کلیه اعضا را مکلف می‌سازد تا در مناسبات بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر راه دیگری که با مقاصد ملل متحد مینباید داشته باشد خودداری کنند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۴۴). از جمله ترتیباتی که اعضای ملل متحد در منشور آن جهت تداوم صلح و امنیت بین المللی دیده اند، در بند اول از ماده ۲۴ منشور (فصل وظایف و اختیارات شورای امنیت) اشاره به این مهم دارد که: «به منظور تامین اقدام سریع و موثر از طرف ملل متحد، اعضای آن مسئولیت اولیه تداوم امنیت و صلح بین المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت برعهده دارد، از طرف آنها اقدام نماید (نوری، ۱۳۸۹: ۴).

بحث و نتیجه گیری

امنیت فدراسیون روسیه از تحولات امنیتی در جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) متأثر است. بدین معنا که بروز هرگونه اختلال در صلح و ثبات منطقه ممکن است بر امنیت فدراسیون روسیه تاثیر گذار بوده و قطع نظر از زیان‌های اقتصادی، این کشور را وارد منازعاتی دامنه‌دار سازد. علت اصلی این



نگرانی همچنین آن است که بیش از بیست میلیون مسلمان در نوار جنوبی این کشور خصوصاً در بخش قفقاز شمالی ساکن هستند. افزایش نرخ زاد و ولد مسلمانان در فدراسیون روسیه به موازات کاهش جمعیت اسالوی- ارتدو کسی فدراسیون روسیه، این نگرانی را تقویت ساخته است. دو بار جنگ و درگیری فدراسیون روسیه با جدایی طلبان چچنی در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۹، موجب افراطی‌یزه شدن بخشی از این جمعیت مسلمان و گسترش اسلام سلفی در این کشور شده است.

از نظر آریل کوهن، بسیاری از جوانان مسلمان روسی، خود را عضوی از امت جهانی اسلام می‌دانند تا شهروند سرزمین مادری خود. بحران چچن باعث شد تا بسیاری از گروه‌های افراط‌گرای مذهبی، در سرزمین فدراسیون روسیه رخنه کرده و با قرار گرفتن در کنار مبارزین چچنی به انجام فعالیت‌هایی نظیر قاچاق تسلیحات و پول، بکارگیری جوانان محلی، ترویج جدایی طلبی و تحریک نواحی مسلمان‌نشین به جدایی از فدراسیون روسیه، مبادرت ورزند. یکی از مشکلات فدراسیون روسیه در دهه ۹۰ حضور جنگجویان مسلمان سنی در نواحی قفقاز شمالی این کشور بود. جنگجویانی که به جهت مالی و ایدئولوژیکی مورد حمایت عربستان و قطر بودند. دور نگاه داشتن مسلمانان فدراسیون روسیه و حتی کشورهای آسیای مرکزی از نفوذ جریان افراطی سلفی از اولویت‌های فدراسیون روسیه است که در قالب همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس بهتر می‌تواند صورت گیرد. ماده ۲ اساس نامه دیوان کیفری یوگسلاوی سابق اعمالی مثل قتل عمدی، شکنجه یا رفتار غیرانسانی، ایجاد رنج یا صدمه جسمی و خیم، قتل عام، مجبور کردن اسرای جنگی به شرکت در جنگ و محروم کردن آنان از حقوق مربوطه و گروگان‌گیری افراد غیرنظامی را از جمله نقض‌های فاحش و آشکار در حین مخاصمات مسلحانه به مثابه جنایت جنگی دانسته است. ماده ۴ اساس نامه دیوان جهانی کیفری رواندا همچنین فهرستی از این نقض‌ها را برشمرده که عبارت‌اند از: تجاوز به حیات انسان‌ها، ایراد صدمه به سلامت جسمی و ذهنی افراد خصوصاً از طریق شکنجه، قطع عضو، مجازات دسته جمعی، گروگان‌گیری و...

قتل و عام اقلیت‌های دینی مثل کردها، شیعیان و ایزدی‌ها تنها به دلیل تفاوت‌های دینی و مذهبی، کشتار کودکان مثل قتل عام ۲۰۰ کودک در نواحی متصرفه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به دلیل عدم پذیرش خواسته رهبران دولت اسلامی عراق و شام (داعش) برای پیوستن به آن‌ها، کشتار ۱۷۰۰ دانشجوی شیعی در پایگاه اسپایکر صلاح‌الدین به جرم شیعی بودن، سر بردن کودکان و زنان در نواحی متنوع و گوناگون سوریه و عراق، ابداع شیوه‌های جدید و وحشتناک قتل و کشتار، قتل عام ۷۰۰ نفر از اعضای یکی از قبایل شمال سوریه، زنده به گور کردن بیش از ۵۰۰ اسیر ایزدی، در حالی که دست کم ۴۰ کودک میان آن‌ها مشاهده می‌شد، کشتار و قتل عام صدها نفر از اعضای قبیله آل بوغر در سوریه و عراق، زنده سوزاندن اسراء، ذبح،

مثله کردن، جدا کردن سر قربانیان از پیکر آن‌ها (تیبان، ۱۳۹۴) نمونه‌هایی از جنایات جنگی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) است.

بعلاوه بر طبق ماده ۳ اساس نامه دیوان کیفری یوگسلاوی سابق، عاملان به اعمال خاصی بایستی مجازات شوند؛ این اعمال که به مثابه اعمال ناقض قوانین و عرف‌های جنگی قلمداد می‌گردند، عبارت‌اند از: آزار و اذیت، ویران کردن و بمباران غیر ضروری شهرها و روستاها، اماکن مذهبی و خیریه‌ها و آثار باستانی (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۷۲). دولت اسلامی عراق و شام (داعش) پس از اشغال شهر تاریخی موصل در شمال عراق، اماکن مقدس به ویژه مسجدها و آرامگاه‌های مقدس شیعیان را تخریب کرد. دست کم چهار آرامگاه مقدس اعراب سنی و صوفی همچنین توسط بولدوزر خراب شدند، همچنین شش مسجد شیعی از طریق انفجار تخریب گردید. نیروهای دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در اوایل سال ۲۰۱۵ حدود دو هزار کتاب را از کتابخانه مرکزی موصل خارج کرده و چند روز پس از آن، کتاب‌های کتابخانه دانشگاه این شهر سوزانده شدند.

در سال ۲۰۱۵ دولت اسلامی عراق و شام (داعش) شهر باستانی پالمیرا (تدمر) سوریه را تصرف کرد و از زمانی که این شهر به دست این گروه تروریستی افتاد، تخریب بناهای تاریخی و آثار هنری آغاز شد که از جمله می‌توان به تخریب معبد تاریخی بعل شمین در این شهر اشاره کرد- (لسانی و یدائی امناب، ۱۳۹۴: ۵۹-۶۰). ۲،۳: جنایت ضد بشریت در خصوص جنایت ضد بشریت همچنین اساسنامه مذکور هر عمل غیرانسانی ضد ملت‌ها مثل قتل، نابودی، اخراج، شکنجه، تجاوز و مجازات به دلایل سیاسی، نژادی، مذهبی و اجبار به بردگی و غیره را از نمونه‌های این جنایات دانسته است.

این گروه در موارد متعدد، زنان و کودکان اقلیت‌های ایزدی، مسیحی و ترکمن را در عراق و سوریه ربوده و آن‌ها را به مثابه برده و که مچنین فروخته است؛ از جمله در منطقه القدس موصل، بازاری برای فروش زنان و دختران توسط دولت اسلامی عراق و شام (داعش) ایجاد شده است که در این بازار، روی زنان و دختران اسیر برچسب قیمت زده شده و خریداران اقدام به چانه زدن درباره قیمت‌ها و خرید آن‌ها می‌کنند. به گزارش سازمان ملل، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) با حمله به یک روستای ایزدی نشین در منطقه سنجار و ربودن زنان و دختران این روستا و انتقال آن‌ها به زندان بادوش موصل به برده داری پرداخته است و همچنین گروهی متشکل از ۱۵۰ زن و دختر که بیشترشان ایزدی یا مسیحی بودند را به سوریه فرستاد تا به مثابه هدیه در اختیار تروریست‌ها قرار گرفته یا به مثابه برده جنسی فروخته شوند.

به طور کلی از مهم‌ترین نمونه‌های جنایت ضد بشریت می‌توان به نسل‌کشی (ژنوسید) و شکنجه اشاره نماییم (امیدی، ۱۳۸۹: ۲۷۲). ماده ۲ کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی، این جنایت را که با هدف نابودی و وارد آوردن ضربه جسمانی یا روحی به اعضای یک گروه به



منظور جلوگیری از توالد عمدی آن گروه صورت می گیرد را قابل مجازات توسط دادگاه ذی صلاح محل ارتکاب یا توسط یک دیوان جهانی دانسته است (امیدی، ۱۳۸۹: ۲۷۲). وقوع جنایت نسل زدایی به دست دولت اسلامی عراق و شام (داعش) مسلم است.

در این راستای کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد همچنین در سندی اعلام کرده که دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در مظان اتهام ارتکاب نسل زدایی در مورد ایزدی ها قرار دارد و این امر توسط دادستان آرژانتینی سابق دیوان، لوئیس او کامپو همچنین مورد تأیید قرار گرفته است. دو گروه ایزدی در جلسه ای با حضور فاتو بن سودا، دادستان فعلی دیوان کیفری جهانی، سندی از فجایی که تروریست های دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در شمال عراق مرتکب شده اند را ارائه کردند. شکایت آن ها شامل اعدام بیش از ۷۰۰ مرد ایزدی، قتل افراد سالخورده و بیمار، تجاوز و به بردگی گرفتن هزاران زن و دزدیدن کودکان که مجبور بودند پس از گرویدن به اسلام برای این گروه بجنگند می شود.

دولت اسلامی عراق و شام (داعش) علنا اعلام کرده که قصد دارد دین ایزدی که آن را کفر می خواند را از بین ببرد (لسانی و یدائی امناب، ۱۳۹۴: ۵۷). موارد بیان شده تنها بخشی از جنایات تروریستی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) است که به مثابه مثال ذکر گردید، در نتیجه جای هیچ شبهه ای در تروریستی بودن اعمال دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و لزوم اقدامات جهانی برای مقابله با آن باقی نمی ماند. بنابراین شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه های متنوع و گوناگون ۲۱۶۱-۲۰۱۴، ۲۱۷۰-۲۰۱۴، ۲۱۷۸-۲۰۱۴ و به ویژه قطعنامه ۲۱۹۹ مورخ ۱۵ فوریه ۲۰۱۵ اعمال تروریستی و غیرانسانی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و جبهه النصره را به شدت محکوم کرده و جامعه جهانی را به مقابله با این گروه ها فراخوانده است.

در این قطعنامه ها، شورای امنیت بر استقلال، حاکمیت، وحدت و یکپارچگی ارضی کشورهای عراق و سوریه تأکید نهاده و با محکوم کردن اعمال تروریستی، آدم ربایی توأم با اخاذی و گروگان گیری این گروه ها، هر گونه تجارت مستقیم یا غیرمستقیم با آن ها را ممنوع ساخته است. بدیهی است که همراهی سایر نهادهای جهانی با شورای امنیت در این راستای، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را موجودیتی خلاف حقوق بین الملل و فاقد هرگونه مشروعیتی جهانی جلوه می دهد.

منابع

- آقاحسینی، علیرضا؛ امام جمعه‌زاده، سیدجواد و فروغی، عاطفه. (۱۳۹۲). مطالعه سیاست خارجی روسیه در بحران داخلی سوریه از منظر سازه‌نگاری. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲(۷)، ۱۴۶ - ۱۲۵.
<https://elmnnet.ir/article/1135939-22012/>
- امیدی، علی. (۱۳۸۸). حقوق بین‌الملل از نظریه تا عمل. بنیاد حقوقی میزان.
- امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۹۰). روسیه و خاورمیانه. همشهری دیپلماتیک، (۴۷)، ۲۰ - ۱.
<https://www.sid.ir/fa/journal/JournalListPaper.aspx?ID=45323>
- بوزان، باری. (۱۳۸۷). مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تضمینی، غنچه. (۱۹۹۱). روابط ایران و روسیه. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
<http://peace-ipsc.org>
- صادق، خسرو؛ عزتی، عزت‌اله و سرور، رحیم. (۱۳۹۵). تاثیر همکاری‌های نظامی ایران و روسیه بر استراتژی ژئوپلیتیکی ایران. نشریه علمی (وزارت علوم)، ۱۰(۳۹)، ۸۹ - ۷۵.
<http://ensani.ir/fa/article/421023/>
- درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرالدا اچ. (۱۳۷۴). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه دره میر حیدر. چاپ چهارم. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- درآینده، روح‌الله و احمدی، حمید. (۱۳۹۷). سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران. مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۱(۴۴)، ۹۵ - ۶۹.
<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=475684>
- دکمجان، هراپر. (۱۳۷۷). اسلام در انقلاب جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی. انتشارات کیهان.
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۰). روسیه پوتین: تعارض با آمریکا. سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
<https://www.cmess.ir/Page/View/2011-12-23/916>
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، جیمز. (۱۳۹۰). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب. قومس.
- زادوخین، آ.گ. (۱۳۸۸). سیاست خارجی روسیه، خودآگاهی و منافع ملی. ترجمه مهدی سنایی. موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- زرقانی، سید هادی و احمدی، ابراهیم. (۱۳۹۶). شیعه‌هراسی به مثابه قلمروسازی گفتمانی محور غربی - عربی در بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه (مطالعه موردی: بحران سوریه). ژئوپلیتیک، ۱۳(۴۵)، ۳۰ - ۱.
<http://ensani.ir/fa/article/372758/>
- زرگر، افشین و سلیمی، لیلیا. (۱۳۹۶). روسیه و مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری در قفقاز: دستاوردها و ناکامی‌ها. دو ماهنامه پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۲(۶)، ۱۲۰ - ۱۰۷.
<http://ensani.ir/fa/article/373821/>
- زهرانی، مصطفی و فرجی لوحه سرا، تیمور. (۱۳۹۵). رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲(۹۴)، ۷۰ - ۴۳.
http://ca.ipisjournals.ir/article_24261.html

- زهرانی، مصطفی. (۱۳۸۱). از کشورهای یاغی تا محور اهریمنی؛ مهار تا حمله پیشدستانه. فصلنامه سیاست خارجی، ۱۶(۱)، ۱۰۰-۶۹.
- زین العابدین، یوسف. (۱۳۸۶). درآمدی بر جغرافیای سیاسی پیشرفته. چاپ اول. کتبه گیل.
- سنایی، مهدی. (۱۳۸۷). روابط ایران و روسیه: مشکلات و دورنمای پیش رو. ایراس.
- سنجابی، علیرضا. (۱۳۷۵). استراتژی و قدرت نظامی. پازنگ.
- شعیب، بهمن. (۱۳۸۷). سیاست خارجی روسیه: نگاه به شرق - حرکت به غرب. موسسه مطالعاتی ایراس.
- عرب، محمدرضا. (۱۳۹۶). سیاست خارجی روسیه در غرب آسیا و سوریه؛ اصول و اهداف. خبرگزاری فارس.
- <https://www.farsnews.ir/news/13961223001848/>
- عزیزی، حمیدرضا و نجفی، مصطفی. (۱۳۹۷). آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه. رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۹(۵۲)، ۹۵-۶۷.
- <http://ensani.ir/fa/article/395636>
- عسکری غلامرضا. (۱۳۹۰). روس ها و پوتینسیم. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۵۲۶۵.
- عطایی، فرهاد و رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۳۸۹). بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه های روابط بین الملل. فصلنامه سیاست، ۴۰(۳)، ۲۲۶-۲۰۹.
- <http://ensani.ir/fa/article/411019/>
- عطایی، فرهاد و شجاعی، محمدکاظم. (۱۳۸۹). جایگاه روسیه در نظام بین الملل. دو فصلنامه ایراس، ۴۷(۶)، ۴۷.
- <https://www.magiran.com/paper/900353>
- قامت، جعفر. (۱۳۸۸). جایگاه خاورمیانه در اندیشه های ژئوپلیتیک. فصلنامه دانشنامه، ۲(۱)، ۱۰۰-۹۱.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/72026/91/text>
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها. سمت.
- کرمی، جهانگیر و سنایی، مهدی. (۱۳۸۷). روابط نظامی ایران و روسیه. دو فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۷(۱۱۳)، ۵۹-۲۱.
- http://ca.ipisjournals.ir/article_244895.html
- کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۸). روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- کرمی، جهانگیر و نوری، علیرضا. (۱۳۹۱). روسیه، تحولات عربی و چالش سیستمی در خاورمیانه. دو فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۷۸، ۱۶۷-۱۹۲.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/53489/175/text>
- کریمی پور یدالله. (۱۳۷۹). مقدمه ای بر ایران و همسایگان. انتشارات جهاد دانشگاهی.
- کمپ، جفری و هارکاو، رابرت. (۱۳۸۳). جغرافیای سیاسی خاورمیانه. ترجمه مهدی حسینی متین. پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- کولایی، الهه. (۱۳۷۶). تحول در سیاست خاورمیانه ای روسیه. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۳(۱۸)، ۱۴۸-۱۳۱.

<http://ensani.ir/fa/article/211012/>

- کیانی، داوود. (۱۳۸۶). سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها. راهبرد، (۴۷)، ۳۸۰-۳۶۷.

<http://ensani.ir/fa/article/130582/>

- گلشن پژوه، محمودرضا. (۱۳۸۷). روسیه و آمریکا، بازگشت جنگ سرد؟. کتابخانه دیجیتال دید.
- لسانی، سیدحسام و یدائی اناب، محسن. (۱۳۹۴). امکان رسیدگی به جنایات داعش در دیوان کیفری بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹(۱۱۶)، ۷۹-۵۱.

http://fp.ipisjournals.ir/article_22254.html

- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه های روابط بین‌الملل. سمت.
- مصطفوی، ولی‌الله. (۱۳۹۱). سوریه صحنه تنازع بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای. پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، (۱۴).

<https://www.cmess.ir/Page/View/2012-08-21/741>

- ملیکشویلی، الکساندر، توماس، جفری‌ال و شیرین هانتر. (۱۳۹۱). اسلام در روسیه؛ سیاست‌های هویتی و امنیتی. ترجمه الهه کولائی، سیده‌مطهره حسینی، اسماء معینی. نشر نی.

- منتظری، بهرام. (۱۳۸۸). تحولات جدید خاورمیانه: چالش‌های درون ساختاری و فرایندهای امنیتی در خاورمیانه. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱(۱)، ۱۰۰-۹۱.

http://pir.iaush.ac.ir/article_559917.html

- نجات، سید علی. (۱۳۹۶). نوسلفی‌گری در سوریه. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نوری، علیرضا. (۱۳۸۹). سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین اصول و روندها. دانشگاه جامع امام حسین.

- نیاکویی، امیر و بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها. نشریه روابط خارجی، ۴(۱۶)، ۱۳۵-۹۷.

<http://ensani.ir/fa/article/314489/>